



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۳ آذر ۱۴۰۰

مصادف با: ۹ جمادی الاولی ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۸ - جواز نظر به زنی که قصد ازدواج با او دارد - مطلب سوم: محدوده جواز نظر
ادله جواز نظر به تمام بدن - دلیل دوم: تعلیل مذکور در روایات - کلام صاحب جواهر: مطلب اول و بررسی آن

جلسه: ۵۰

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در محدوده جواز نظر به زنی است که قصد ازدواج با او دارد. نظر مرحوم سید و امام (ره) این است که موضع جواز نظر تمام البدن الا العورة است. گفتیم مهم ترین دلیل جواز نظر به تمام الجسد الا العورة، اتصالات روایات این باب است. چهار اشکال متوجه این دلیل بود که هر چهار اشکال را متعرض شدیم و نتیجه این شد که این اشکالات وارد نیست. یعنی مقتضای اتصالات روایات همان مطلبی است که هم در متن تحریر آمده و هم مرحوم سید در عروه فرموده است.

دلیل دوم: تعلیل در روایات

دلیل دوم، تعلیلی است که در اکثر این روایات ذکر شده است. این تعلیل - با تعابیر متفاوت - هم در روایات مطلقه ذکر شده و هم در روایات مقیده.

در روایات مطلقه مثل روایت محمد بن مسلم، امام (ع) فرمود: «نعم، إنما یشتريها باغلی الثمن»، یا در روایتی از حسن بن سری وقتی سؤال از نظر به زن قبل از نکاح با او مطرح شد، امام (ع) فرمود: «نعم، فلم یعطی ماله» که این هم به نوعی نظیر همان تعبیر اشتراء باغلی الثمن است. در روایت یونس بن یعقوب هم تعبیر «لأنه یرید أن یشتريها باغلی الثمن» ذکر شده است. یعنی در سه تا از روایات مطلقه که سند این روایات هم خوب است، این تعلیل بیان شده است. اینکه تعلیل در این روایات ذکر شده، از دو حیث قابل توجه است. یعنی این تعلیل هم می تواند مؤید اطلاق روایات باشد - چنانچه سابقاً گفتیم - و هم مستقلاً خودش می تواند مورد استناد قرار گیرد. لذا ما به این روایات از زاویه تعلیلی که در آن بیان شده می توانیم اخذ کنیم.

در روایات مقیده هم بعضاً تعلیل وجود دارد؛ از جمله در روایت غیاث بن ابراهیم (اینکه می گوئیم مقید است، به ظاهر روایات، و الا ما اینها را مقید نمی دانیم) که سؤال از نظر به محاسن زنی که می خواهد با او ازدواج کند به میان آمده است؛ امام (ع) فرموده اند «لا بأس إنما هو مستام فإن یقض امر یکن»؛ عرض کردیم مستام به معنای مشتری است یا کسی که ارزش گذاری می کند. این هم از نظر مضمون مثل همان تعلیلی است که در روایت محمد بن مسلم ذکر شده است. یا در روایت عبدالله بن سنان که سؤال از نظر به موی زن به میان آمده است، امام (ع) فرموده اند «نعم، إنما یرید أن یشتريها باغلی الثمن». پس ملاحظه می فرمایید این تعلیل هم در روایاتی که به صورت مطلق ذکر شده، آمده و هم در روایاتی که به یک عضو خاصی اشاره کرده است.

در روایات مربوط به یک عضو خاص یا به تعبیر تسامحی روایات مقیده، این تعلیل می تواند مورد استناد قرار گیرد. برای اینکه درست است در این روایات به یک عضو خاصی یا بعضی از اعضا اشاره شده، اما حکم به جواز نظر به بعضی از اعضا معلل

شده به علت اشتراء باغلی الثمن. یعنی کأن دارد برای یک چیزی بهای گزاف و گران‌بهایی می‌پردازد، لذا نظر جایز می‌شود. اگر این علت در نظر باشد، قهراً دیگر ذکر آن مواضع خاص در این روایات می‌شود از باب مثال و تطبیق. اینطور نیست که این مواضع خصوصیتی داشته باشند و حکم مقید شود به این مواضع خاص. پس تعلیلی که هم در روایات مطلقه وجود دارد و هم در روایات مقیده یا روایاتی که عضو خاصی در آن ذکر شده، با قطع نظر از اطلاعات می‌تواند اثبات کند جواز نظر به تمام البدن الا العورة را. اشتراء باغلی الثمن ایجاب می‌کند که این زن به تمام ابعادش مورد بررسی و دقت نظر قرار بگیرد، هم درباره اوضاع اخلاقی و شخصیتی، و هم از نظر جسمی. همانطور که این تعبیر در مورد امه به کار می‌رود و همان‌گونه که در مورد سایر امتعه و کالاها به کار می‌رود. البته در این تشبیه بیشتر به این جهت نظر است که بررسی کردن و دقت و تأمل در همه جهات مربوط به این زن، نظیر سایر امتعه و نظیر امه وجود دارد و این اقتضا می‌کند که نظر به همه بدن جایز باشد. این دلیلی است که می‌توانیم در این مقام ذکر کنیم؛ البته تأکید می‌کنم که این با قطع نظر از اطلاعات است.

سؤال:

استاد: «اشتراء باغلی الثمن» با «أن یؤدم بینکما الالفه» اینها یک حقیقت را بیان می‌کند. ... نمی‌خواهد پس بدهد و این را برگرداند، می‌گوید دارد یک چیزی را می‌خرد. برای اینکه این دستش بماند و ناچار به بازگرداندن آن نشود مثل یک جنسی که می‌خرد خوب است آن را بررسی کند. «فانه مستام»، «فلم یعطی ماله»، «إنما یشتریه باغلی الثمن» و مسأله ادامه الفت و استمرار الفت در زندگی بین اینها، اینها همه از یک حقیقت حکایت دارد؛ هیچ فرقی هم با هم نمی‌کند. ... به معنای استمرار هم گرفته‌اند؛ اینکه می‌گویند بین اینها الفت ایجاد شود یا محبت ایجاد شود؛ این ایجاد محبت و الفت برمی‌گردد به همان. ... یکی دو اشکال اینجا مطرح شده است. از اشکالی که مرحوم شیخ در اینجا به این تعلیل کرده‌اند برمی‌آید که ایشان هم علیت و تعلیل را پذیرفته ولی می‌گوید لازمه‌اش این نیست که به همه بدن نگاه کند. مرحوم شیخ انصاری به این دلیل اشکال کرده است؛ اگر اشکال را عرض کنم خواهید دید که ایشان اصل تعلیل و علیت را اینجا پذیرفته ولی می‌گویند لازمه این تعلیل، جواز النظر الی جمیع البدن نیست. اینطور نیست که شما استبعاد می‌کنید و می‌گویید این علت نیست؛ نه. معلوم است که لسان، لسان علت است. مرحوم حاج شیخ و دیگران هم اشکال کرده‌اند که ظاهر در این است که علیت را پذیرفته‌اند. چه این را علت تامه بدانید و چه یکی بدانید، باز در نتیجه بحث ما تأثیر ندارد؛ تردیدی نیست در اینکه این علت است. این عبارت بعینه در چند روایت تکرار شده است. حتی من می‌گویم «أن یؤدم بینکما الالفه» هم برمی‌گردد به همین.

اشکال

اشکال مرحوم شیخ این است که قبول داریم غرض از جواز نظر به زنی که می‌خواهد با او نکاح کند، اندفاع الغرر است. اینکه می‌فرماید اشتراء باغلی الثمن اقتضا می‌کند جواز نظر را، همانطور که بررسی یک متاعی پیش از خرید آن موجب می‌شود که غرر پیش نیاید، اینجا هم اجازه داده‌اند مرد به زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند، نگاه کند، و این برای جلوگیری از غرر و اندفاع غرر است. ولی غرض این است که معظم الغرر را دفع کنند نه همه غرر را. یعنی می‌گویند نگاه کن، چون بالاخره باغلی الثمن او را می‌گیری و این نگاه کردن برای آن است که یک غرر عمده‌ای اینجا پیش نیاید. پس غرض اندفاع معظم الغرر است و نه تمام الغرر. فرق است بین معظم الغرر و کل الغرر؛ و معظم الغرر با نظر به وجه حاصل می‌شود. یا مثلاً مرحوم حاج شیخ

می گوید معظم الغرر با نگاه به وجه و شعر و محاسن و معاصم برطرف می شود. چون بین خود مرحوم شیخ انصاری و مرحوم مؤسس اختلاف است؛ مرحوم آقای حائری معتقد است نظر به وجه و کفین، محاسن و شعر جایز است؛ مرحوم شیخ انصاری می گوید غرر با نظر به وجه و کفین حاصل می شود. چرا؟ چون اساس جواز نظر برای جلوگیری از معظم الغرر است؛ لکن معظم الغرر با نظر به وجه حاصل می شود. برای اینکه وجه نشان دهنده کلیت وضعیت ظاهری زن است، از نظر رنگ، نوع پوست بدن، از نظر آن چیزهایی که در نکاح لازم است و این شخص با دیدن آنها می تواند پی ببرد به آن جهاتی که مدنظر است، لذا دلیلی ندارد که به سایر قسمت های بدن نگاه کند. پس درست است این علت در روایات ذکر شده و جواز نظر معلل شده به این امر، یعنی اشتراء باغلی الثمن، لکن این به منظور آن است که جلوگیری از غرر کند، ولی منظور معظم الغرر است و معظم الغرر هم با نگاه به صورت حاصل می شود. مرحوم حاج شیخ این را توسعه داده و می گوید معظم الغرر با مو، دست، صورت و محاسن حاصل می شود؛ برای چه به تمام الجسد نگاه کند؟

این اشکالی است که به این دلیل کرده اند. هم مرحوم آقای حائری و هم شیخ انصاری اصل تعلیل جواز نظر به این امر را پذیرفته اند؛ هیچ کدام نگفته اند این علت نیست. لکن می گویند این علت اقتضا می کند نظر به این اعضا جایز باشد، چون غرض اندفاع معظم الغرر است؛ غرض این است که یک غرر بزرگ و معظم غرر برداشته شود، نه اینکه هیچ غرری نباشد؛ و این با نظر به خصوص به این اعضا حاصل می شود.

پاسخ

این اشکال به نظر ما وارد نیست؛ چون:

اولاً؛ اینکه مستشکل می گوید منظور از تعلیل این است که نظر جایز است به چیزی که موجب دفع معظم الغرر می شود، این اول الکلام است. به چه دلیل شما می گوید غرض این است که معظم الغرر برداشته شود؟ غرض این است که غرر برداشته شود؛ چرا بین معظم الغرر و مطلق الغرر فرق می گذارید؟ ما که به این روایات نگاه می کنیم، در این روایات گفته به مرأة نظر کند، چون دارد باغلی الثمن او را اخذ می کند. این برای آن است که به طور کلی آن چیزی که دارد می گیرد، آن کسی که دارد اخذ می کند، همه جهاتش را بررسی کند. اگر غرض اندفاع الغرر است، به چه دلیل شما می گوید غرض اندفاع معظم الغرر است؟ ظاهر روایت و اطلاق موجود در تعلیل اقتضا می کند کلاً غرر پیش نیاید. پس مسأله اندفاع معظم الغرر نیست، بلکه مسأله اندفاع الغرر است. اندفاع الغرر یعنی بررسی کند و هیچ جا او عیب و ایراد نداشته باشد و معلوم است که با نظر به وجه یا مثلاً محاسن و امثال اینها، مطلق الغرر مندفع نمی شود.

سؤال:

استاد: حتی این دلیل اقتضا می کند که عورت را هم ببیند، منتهی آن را بالاجماع خارج کردیم. ... اقتضای دلیل این است؛ منتهی گفتیم تعبداً آن را خارج می دانیم.

ثانیاً؛ سلمنا که مراد به این تعلیل این باشد که معظم الغرر مندفع باشد، لکن این در صورتی است که وجه یا آن اعضا نشان دهنده سایر اعضای این شخص باشند و لون و حُسن و قبح بدن او با دیدن این اعضا معلوم شود. یعنی این اعضا - یا خصوص وجه و کفین، یا وجه و کفین به اضافه شعر و محاسن مثل عنق - نشان دهنده وضعیت سایر اعضا هم باشند، اما این اول الکلام

است. مرحوم شیخ در حقیقت می‌خواست بگوید که حسن الوجه یحکی عن حسن سائر الاعضاء و قبح الوجه یحکی عن قبح سائر الاعضاء، ولی این اول الکلام است. ممکن است خیلی‌ها صورتشان عاری از عیب و اشکال باشد، اما بدنشان پر از عیب و ایراد باشد. لذا این اشکالی که مرحوم شیخ انصاری کرده‌اند و مرحوم حاج شیخ مؤسس به تبع ایشان همین اشکال را کرده‌اند - منتهی در محدوده‌ای که خود ایشان به آن معتقد است - به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست.

جمع‌بندی

نتیجه اینکه روایات به مقتضای اطلاقی که در آنها وجود دارد و به مقتضای تعلیلی که در این روایات ذکر شده که یا مؤید مطلقات هستند یا مستقلاً خودشان قابل استناد، یجوز النظر إلی جمیع البدن، مگر عورت که بالاجماع خارج شده است. این محصل بحث درباره مستند فتوای امام(ره) و مرحوم سید بود.

عرض کردیم برخی مثل مرحوم صاحب جواهر هم همین نظر را دارند؛ ایشان هم قائل به جواز النظر الی جمیع البدن شده‌اند. (در این زمینه بحث مفصلی را مطرح کردیم؛ اینکه بحث‌ها کمی طول می‌کشید، ممکن است به نظر برخی برسد که باید سریع‌تر از اینها عبور کنیم؛ ولی عمده این است که در این فراز و نشیب‌ها و بالا و پایین رفتن‌ها، مسأله اجتهاد و استنباط تمرین شود و شما با فوت و فن‌های استنباط و اجتهاد آشنا شوید. شاید خیلی از کتاب‌ها درباره این مسأله به این تفصیل بحث نکرده باشند). علاوه بر این دو دلیل که ما گفتیم، خود صاحب جواهر هم یک مواردی را ذکر کرده، ولی چون عمدتاً در مقام نفی اختصاص به وجه و کفین بوده، تا حدودی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ هر چند بعضی از آنها به نظر ما محل اشکال است. صاحب جواهر سه مطلب در اینجا بیان کرده که می‌خواهد اختصاص به وجه و کفین را رد کند؛ این بیشتر مربوط می‌شود به توجیه روایاتی که به حسب ظاهر مقید هستند. مطلقات را بیان کردیم، تعلیلی که در این روایات شده را ذکر کردیم، اما بالاخره در بعضی روایات محاسن آمده، در برخی دیگر وجه آمده است؛ اینها را باید چه کار کنیم؟ ایشان می‌خواهد این را توجیه کند که محاسن و وجه برای چه ذکر شده‌اند. البته ما نیازی به اینها نداریم؛ مقتضای آن دو دلیلی که ما گفتیم این است که هر چه از اعضا در این روایات مورد اشاره قرار گرفته، اینها از باب مثال است.

سؤال:

استاد: گفتیم در مقام تحدید نیست؛ این همان اشکال دوم یا سوم بود. دوباره به اشکال قبلی برنگردید. اشکال شد که اینها ظاهرش این است که دارد تحدید می‌کند جواز نظر را به خصوص این مواضع. این اشکال مرحوم شیخ بود؛ ایشان می‌گفت این روایات در مقام تحدید جواز نظر به خصوص وجه و کفین است. ما این را پاسخ دادیم و گفتیم در مقام تحدید نیست؛ دلیلش را هم گفتیم و مفصل این را بحث کردیم. بله، مرحوم شیخ می‌گوید این در مقام تحدید است. می‌گوییم اگر در مقام تحدید است، با این تعلیل چه کار می‌کنید؟ ... این تعلیل اساساً نمی‌سازد با اینکه فقط به وجه و کفین نگاه کند یا به محاسن ... اولاً روایتی که «احری» در آن آمده، سنداً معتبر نیست؛ ... سنداً اعتبار ندارد؛ آنهایی که سنداً اعتبار دارد کدام است؟ روایت محمد بن مسلم، ... اشتراء باغلی الثمن در روایت محمد بن مسلم آمده، در روایت حسن بن سری آمده و در روایت یونس بن یعقوب، که این سه از مطلقات است. در روایت عبدالله بن سنان و آن دیگری که مطلق نیستند ... اکثر تعابیر در همین مسأله است، اشتراء باغلی الثمن، اعطاء المال یا فانه مستام. این همه تعبیر، چطور بگوییم اینها تعلیل نیست؟ ... ما کاری نداریم که اینها با

هم نباید مقایسه شوند؛ اما بالاخره این هست. این اشتراء و این مسأله سُوم و مستام، اعطاء المال، وقتی کسی این کار را می‌کند، همه زیر و بالمش را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ نمی‌گوید از دور ببین یا از پشت شیشه ببین. ... بحث جواز است؛ ... بحث حقی است که این شخص پیدا می‌کند؛ این چیزی است که کاملاً روشن است.

سؤال:

استاد: اینکه منظور از اغلی الثمن در اینجا چیست، سه چهار احتمال دادیم ... ما در مورد این روایت که تعبیر «فلم يعطى ماله» دارد، گفتیم کمی متفاوت است از حیث احتمالاتی که ذکر کردیم. آنجایی که تعبیر «لأنه يشتري باغلی الثمن» بود، آنجا چهار احتمال ذکر کردیم. گفتیم این مؤید همان تفسیری است که در این مسأله داریم، ولو در یک محدوده خاص که مثلاً به یک شرایط ... که این اقتضا می‌کند نظر به تمام البدن جایز باشد. واقع این است که دیگر این همه روایات را بالا و پایین کردیم، این همه از جهات مختلف بررسی کردیم، به نظر می‌رسد آنچه که اینجا گفته شده مبنی بر جواز النظر إلى تمام البدن، این واقعاً قابل دفاع است.

کلام صاحب جواهر

عرض کردم که صاحب جواهر در برخی روایات یک توجیهی کرده که این توجیهات یک مقداری محل بحث می‌تواند باشد. **مطلب اول:** ایشان می‌گوید در روایتی که کلمه محاسن آمده، چه بسا منظور از محاسن یک معنایی مقابل مساوی نیست؛ یعنی محسنات در مقابل چیزهایی که قبیح هستند؛ بلکه منظور از محاسن یعنی مجموع بدن المرأة. ایشان یک چنین معنایی را ذکر می‌کند؛ در دو سه روایت محاسن ذکر شده بود؛ یکی روایت غیاث بن ابراهیم بود، در مرسله عبدالله بن فضل هم ذکر شده بود؛ یعنی بعید نیست که گاهی از محاسن این معنای عام اراده می‌شود. وقتی می‌گوید محاسن، یعنی همه بدن او و نه خصوص مواضع زینت که جاهای خاص اطلاق می‌شود، و نه محاسن در مقابل مساوی. یعنی سه معنا در مورد محاسن می‌توان گفت؛ یکی جمیع بدن المرأة، یکی خصوص مواضع الزینة، یکی هم ماقابل المساوی. ولی آنچه که اینجا چه بسا در این روایات منظور است، همین معنای اول باشد. البته تأیید می‌کند آن را به نصوصی که در باب شراء امه وارد شده است.^۱

بررسی: لکن این به نظر ما این تمام نیست؛ اینکه ما محاسن را به معنای جمیع بدن المرأة بدانیم، این خلاف ظاهر است و مخصوصاً چیزی که این را تأیید می‌کند، این است که محاسن به مرأه اضافه می‌شود. محاسن المرأة ظاهرش این است که قسمتی از بدن زن است؛ محاسن المرأة با توجه به اینکه کلمه مرأه به محاسن اضافه می‌شود، ما این را نمی‌توانیم حمل بر بدن کنیم. چون یک وقت می‌گوییم بدن المرأة در مقابل شخصیه المرأة یا اخلاق المرأة، بله، بدن اضافه به مرأه می‌شود ولی در مقابل جنبه‌هایی که به بدن مربوط نمی‌شود. ولی اینکه می‌گویند آن ينظر الى محاسن المرأة، این خلاف ظاهر است که ما محاسن را حمل بر بدن کنیم.

سؤال:

استاد: آن خلاف ظاهر است که منظور ... چون نه در لغت و نه در عرف چنین معنایی ... بحث حکم را کار نداریم. ... من حرف صاحب جواهر را می‌گویم که می‌گوید قد یراد بالمحاسن ذلک ... آن را قبلاً اشاره کردیم؛ آن یک استدلال دیگری است.

۱. جواهر، ج ۳۰، ص ۱۱۳.

فعلاً این حرف صاحب جواهر که قد یراد بالمحاسن ذلک، این حرف درست نیست. بله، آن چیزی که شما می‌گویید، بعضی‌ها گفته‌اند که بگوییم وقتی در این روایات محاسن را می‌گوید يجوز النظر اليها، پس به طریق اولی به سائر الاعضا می‌شود نگاه کرد. ... منتهی بحث این است که این روایت فقط محاسن را نگفته است. ... روایتی که محاسن را گفته یکی مرسله عبدالله بن فضل است، ... طبق نظر آقایان اعتبار ندارد، ... روایت غیث بن ابراهیم از نظر سند مشکلی ندارد.

صاحب جواهر دو نکته دیگر دارد که این را در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»